



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: تعریف مطلق و مقید - بررسی تعریف محقق نایینی - تعریف محقق بروجردی و
بررسی آن - تعریف امام خمینی و نظر برگزیده - ویژگی های تعریف برگزیده
سال چهاردهم
تاریخ: ۱۲ مهر ۱۴۰۱
مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۴۴
جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بعد از آن که اشکالات تعریف مشهور از مطلق و مقید بیان شد، گفتیم از سوی اعلام تعریفات برای این دو عنوان بیان شده. که در ادامه آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

بررسی تعریف محقق نایینی

محقق نایینی مطلق را به معنای ماهیت لابشرط مقسمی یا قسمی دانسته اند. این تعریف را توضیح دادیم ولی همانطور که دیروز هم اشاره شد، این تعریف نیز نا تمام است. زیرا مسئله شمول مطلق نسبت به غیر مفاهیم کلی و ماهیات یک امر مسلمی است و در اعلام شخصیه نیز اطلاق و تقيید راه دارد، اگر مطلق این گونه تعریف شود، این دیگر شامل اعلام شخصیه نمی شود، لابشرط مقسمی یا لابشرط قسمی در اعلام شخصیه قابل تصویر نیست در حالیکه مسلما ما مطلق را حتی در رابطه با اعلام مثل زید و یا عمر و یا هر مصداق دیگری می توانیم تصویر کنیم.

البته بعضی مثل محقق عراقی تلاش کرده اند که اشخاص را نیز به نوعی داخل در تعریفات، حتی تعریف مشهور بگنجانند ولی واقعش این است که این تکلف دارد و به سادگی نمی توانیم این را قبول کنیم. تعریف باید روشن باشد به گونه ای که هم شامل ماهیات کلیه و هم شامل اعلام شخصیه شود.

تعریف محقق بروجردی

ایشان در مورد تعریف مطلق و مقید می فرماید: مطلق و مقید در رابطه با حکم و صرفا وقتی موضوع یک حکمی قرار گرفته باشند تحقق پیدا می کند. ایشان می گوید: مطلق عبارت است از لفظی که بدون هیچ قیدی موضوع حکم واقع شده باشد و مقید عبارت است از لفظی که با قید موضوع حکم واقع شده باشد. به نظر ایشان ما با قطع نظر از حکم نه لفظ مطلق داریم و نه مقید، این خلاصه سخن ایشان است.

البته ممکن است منظور ایشان از حکم، حکمی که ما در رابطه با موضوع انشاء می کنیم نیست، بلکه چه بسا منظور از حکم یعنی هر تصدیقی و هر محمولی که در رابطه با موضوع قرار می گیرد، یعنی منظور صرفا انشاء نیست بلکه موارد اخبار را نیز شامل می شود. یک وقت می گوییم «ان جائک زید فاکرمه» یا می گوییم «اکرم زیدا» یا «اکرم عالما»، این یک موضوعی است که در رابطه با حکم وجوب اکرام که به صورت انشایی بیان شده، به نحو مطلق آمده، یک وقت می گوییم «اکرم عالما هاشمیا» اینجا موضوع

و جوب اکرام یک قیدی در کنارش آمده است، ظاهر حکم این است که کلمه حکم انشاء است چه در عرف و چه در شرع. اما ممکن است گفته شود منظور از حکم اعم از انشاء است، حکم یعنی «ما حکم علی الموضوع» آنچه که بر موضوع رانده می‌شود یا «ما حمل علی الموضوع» منظور از حکم یعنی آن چیزی که بر موضوع حمل می‌شود، مثلا اگر کسی گفت «جائنی عالم» درست است که انشاء اصطلاحی اینجا نیست، این دارد اخبار از مجعی عالم می‌دهد اما این مطلق است، زیرا حمل مجعی بر رجل هیچ قیدی ندارد. اما اگر گفت «جائنی عالم هاشمی» این مقید است زیرا عالم هاشمی موضوع برای مجعی قرار گرفته است. لذا ممکن است بگوییم منظور از حکم در کلام ایشان اعم از انشاء است و شامل اخبار هم می‌شود.

به هر حال آنچه که در نظر محقق بروجردی به عنوان معیار برای مطلق و مقید ذکر شده این است که مطلق یعنی لفظ و معنایی که بدون هیچ قیدی موضوع یک حکم یا محمول قرار بگیرد و مقید عبارت است از آن لفظ یا معنایی که با همراه قید موضوع حکم یا محمول قرار بگیرد. این تعریفی است که ایشان ذکر کردند.

بررسی تعریف محقق بروجردی

در بیان اشکال سوم به تعریف مشهور که از ناحیه امام خمینی مطرح شد، گفتیم اگر یک معنایی بدون آن که حتی لفظی برای آن وضع شود، بدون قید در نظر گرفته شود مطلق است و اگر همراه با قید در نظر گرفته شود مقید است. اینطور نیست که اطلاق و تقیید صرفا در رابطه با حکم یا محمول معنا پیدا کند، یعنی حتما باید رجل و عالم را در یک قضیه قرار دهیم و چیزی را بر آن حمل کنیم آن وقت ببینیم آن عالم یا رجل که موضوع قرار گرفته در این قضیه قیدی همراهش است یا نیست؟ اگر قیدی نداشت بگوییم مطلق است و اگر قیدی داشت بگوییم مقید است در حالیکه ما بدون حمل یک معنایی بر موضوع اعم از یک معنای اخباری یا انشایی، مثلا خود عالم را در نظر بگیریم این معنا و مفهوم قابلیت دارد که عنوان مطلق بر آن صدق کند. در مقام تصور بدون هیچ حکمی، بدون هیچ محمولی آیا بین عالم و عالم هاشمی، فرق است یا خیر؟ اگر بگوییم «عالم» و هیچ چیزی هم بر آن حمل نکنیم، نه اکرم باشد و نه جائنی، از این عالم چه معنایی به ذهن شما متبادر می‌شود؟ عالم هاشمی چه معنایی را به ذهن شما متبادر می‌کند؟ بدون هیچ محمولی، نه انشایی در کار باشد و نه اخباری؛ این نشان می‌دهد که مطلق و مقید اینطور نیست که صرفا در قالب یک قضیه و حمل یک معنایی بر آن یا حکم بر آن تحقق پیدا کند، بلکه بدون حمل و بدون حکم ما می‌توانیم یک معنا را به صورت مطلق و یک معنا را به صورت مقید تصویر کنیم، همانطور که در مورد عموم و خصوص گفتیم. ما در بحث عام و خاص نیز این را مطرح کردیم و گفتیم عام و خاص با قطع نظر از حکم تحقق پیدا می‌کند؛ «العلماء» یا «کل عالم» ولو موضوع هیچ قضیه‌ای نباشد ولی افاده عموم می‌کند. «العالم» که اشاره به یک فرد دارد، «ال» تعریف است ولو موضوع هیچ حکمی هم نباشد. همانطور که در عام و خاص این را گفتیم در باب مطلق و مقید نیز همین را می‌گوییم.

بنابراین تعریفی که محقق بروجردی برای مطلق و مقید ذکر کردند به نظر می‌رسد تمام نیست.

تعریف امام خمینی

ایشان می‌فرمایند: «معنی الاطلاق لیس الا عدم دخالة القید»^۱ معنای اطلاق یعنی عدم دخالت قید، معنای تقیید عبارت است از «لیس الا دخالة القید» تقیید یعنی اینکه یک قید دخالت دارد در این معنا و اطلاق یعنی اینکه هیچ قیدی دخالت ندارد. این تعریف

^۱ مناہج، ج ۲، ص ۲۷۹

هم شامل مفاهیم و معانی کلی می‌شود و هم شامل اعلام شخصیه، هم «انسان» را در بر می‌گیرد و هم «زید» را منتهی در مورد اعلام شخصی صرفاً به اطلاق احوالی و ازمانی می‌توانیم اخذ کنیم و الا اطلاق از جهت دیگر اینجا معنا ندارد.

سوال:

استاد: اصلاً لازم نیست کی به کار باشد، یک وقت در حکم است که در آن موقع باید ببینیم چطور است. الان اگر به شما گفته شود «عالم»، چه معنایی به ذهنتان می‌آید؟ اما اگر گفته شود «عالم هاشمی» چه به ذهن شما می‌آید؟ آیا هیچ فرقی با اولی ندارد. منظور عالمی است که سید باشد، این دو در مقایسه با هم یکی مطلق است و دیگری مقید. حالا این را خواهیم گفت که این از اموری است که محقق خراسانی در کفایه فرموده و امام خمینی و محقق بروجردی نیز به آن اشاره کردند که اصلاً اطلاق و تقیید، وصفان اضافیان، یعنی یک لفظ یک جا ممکن است مطلق باشد و یک جا مقید باشد. «رقبه» به تنهایی مطلق است، اما همین رقبه وقتی ایمان کنارش می‌آید مقید می‌شود، یعنی مطلق و مقید دو لفظ نیستند، مطلق و مقید دو وصف برای یک لفظ می‌باشند، همین رقبه اگر قیدی کنارش نباشد می‌شود مطلق اما اگر همین رقبه قیدی کنارش بیاید می‌شود مقید. پس یک لفظ یک جایی و در شرایطی مطلق است و در یک شرایطی مقید. در قیاس و بالاضافه الی شیء مطلق است و بالاضافه الی شیء آخر مقید است.

تعریف برگزیده

پس در مجموع (ما خیلی هم نمی‌خواستیم بحث طولانی شود) تعریفی که برای مطلق و مقید در حدی که وقت اقتضاء می‌کند، قابل قبول است در بین تعاریف، همین تعریف است که «المطلق هو ما لیس فیه قید» «الاطلاق لیس الا عدم دخالة القید» همه جا نیز یک معنا بیشتر ندارد، در همه موارد همین معنا است، «عدم دخالة القید»؛ «المقید ما هو فیه قید». ممکن است شما بگویید اینجا اشکال دور پیش می‌آید. چون مقید عبارت است از چیزی که در آن قید وجود دارد؛ زیرا از یک طرف کلمه مقید را می‌خواهیم تعریف کنیم که در آن واژه قید استفاده شده و بعد خود قید نیز در تعریف اخذ شده است.

ولی این اشکال اینجا وارد نیست زیرا ما یکجا می‌گوییم مقید و یک جا می‌گوییم قید، معنای قید که واضح و روشن است، می‌گوییم مقید آن چیزی است که قید داشته باشد، هر چیزی که قید داشته باشد به آن می‌گویند مقید در مقابل مطلق، لذا این اشکال وارد نیست.

بنابراین به نظر می‌رسد در بین این تعاریف، (تعریف مشهور که در بین معاصرین اغلب علماء آن را قبول نکرده‌اند.) تعریفی که تا حدودی از این اشکالات میراست همین تعریفی است که امام خمینی داشتند و ما این تعریف را می‌پذیریم و می‌تواند برگزیده شود.

ویژگی های تعریف برگزیده

این تعریف ویژگی هایی دارد که ممکن است در آینده مورد استفاده قرار بگیرد.

ویژگی اول

عرض کردم برخی از این ویژگی‌ها در همه تعاریف مشترکند. یعنی مثلاً محقق خراسانی در کفایه می‌گوید، فارغ از اینکه ما چه تعریفی را برای مطلق و مقید بپذیریم مطلق و مقید یا اطلاق و تقیید عبارتند از امران اضافیان، تعریف در این حقیقت تاثیری ندارد، محقق بروجردی و نایینی و امام خمینی نیز این را ذکر می‌کنند. این برای این گفته می‌شود که اشکال نشود که چطور می‌شود مثلاً

یک لفظی هم مطلق باشد و هم مقید. این ویژگی در اطلاق و تقیید است، اطلاق و تقیید امران اضافیان، یعنی اینها به حسب شرایط مختلف فرق می‌کنند، یک لفظی ممکن است در جایی مطلق باشد و در یک جایی مقید. توضیح ذلک:

ما که می‌گوییم اطلاق و تقیید دو وصف اضافی هستند، معنایش این است که بالنسبه و بالاضافه الی شیء آخر معنا پیدا می‌کنند، لذا یک لفظ به یک اعتبار مطلق است و به اعتبار دیگری مقید. در مورد رقبه مومنه من دیروز یک اشاره کردم، رقبه اگر در جمله «اعتق رقبه» واقع شود می‌گوییم مطلق است، قیدی ندارد، اما اگر کنار این قید ایمان بیاید و شما بگویید «اعتق رقبه مومنه» می‌شود مقید، الان مطلق کدام است، مقید کدام است؟ شما الان مطلق و مقید را بر چه چیزی تطبیق می‌کنید؟ بر خود رقبه، ایمان قید است، مومنه قید است. می‌گویید در جمله اول رقبه مطلق است اما در جمله دوم رقبه مقید است. آنچه قید پیدا کرده، خود رقبه است، ایمان قیدش است، آن که مقید نیست.

پس یک لفظ به یک اعتبار مطلق است و به یک اعتبار مقید، این تابع شرایط و بالاضافه به حالات و مقتضیات فرق می‌کند بنابراین مطلق و مقید وصف دو لفظ نیستند، بلکه وصف یک لفظ می‌باشند. منتهی وصفان اضافیان، یک لفظ مثل عتق در جمله اول مطلق است اما در جمله دوم مقید است. همان لفظ تارة متصف به وصف اطلاق می‌شود و اخری به وصف تقیید. اگر قید همراهش باشد می‌شود مطلق و اگر نباشد می‌شود مقید. پس این ویژگی را باید در نظر گرفت که اطلاق و تقیید امران اضافیان.

ویژگی دوم

ویژگی دوم شمول اطلاق و تقیید نسبت به غیر کلیات یعنی مفاهیم جزئی است. اینها اصولی است که ما به اینها در مباحث آینده کار داریم. اطلاق و تقیید فقط اختصاص به مفاهیم کلی ندارد، شامل مفاهیم جزئی و اعلام نیز می‌شود. اعلام شخصیه مشمول جریان اطلاق و تقیید هستند، زید، عمر و بکر با اینکه هیچ معنای کلی در آنها وجود ندارد ولی جریان اطلاق و تقیید شامل آنها هست. حال شمول اطلاق و تقیید نسبت به اعلام شخصیه طبق بعضی از مبانی خیلی بدون تکلف است اما بر اساس برخی مبانی نیازمند تکلف است.

طبق تعریفی که ما قبول کردیم شمول مطلق و مقید نسبت به اعلام شخصیه کاملاً واضح است ولی واقعه این است که طبق تعریف مشهور و محقق نایینی در شمول نسبت به اعلام شخصیه دچار مشکل می‌شویم مگر اینکه رو به تکلفاتی بیاوریم.

پس توجه بفرمایید که افراد و مصادیق و مفاهیم جزئی و اعلام شخصی همه می‌توانند تارة مطلق باشند و اخری مقید، منتهی در مورد مفاهیم جزئی و اعلام شخصی چون یک فرد بیشتر نیست، دیگر شیوع و سریان نسبت به مصادیق وجود ندارد، این شیوع و سریان نسبت به حالات و ازمنه است. بالاخره بین اطلاق و تقیید این تفاوت وجود دارد که شیوع و سریان در حقیقت اطلاق نهفته است، اما در مقید اینچنین نیست. اگر ما این شیوع و سریان را به نحوی قبول کردیم، این در مورد افراد و مصادیق فقط نسبت به حالات و زمان‌های آن فرد و مصداق معنا پیدا می‌کند. پس طبق این تعریف شمول اطلاق و تقیید نسبت به مفاهیم جزئی و اعلام شخصیه مورد پذیرش است.

ویژگی سوم

ویژگی سوم که به نوعی مرتبط با مطلب دوم است این است که آیا اساساً در معنای مطلق شیوع و سریان وجود دارد یا خیر؟

طبق نظر مشهور این سریان وجود دارد که خود این مولد یک اشکال بود. محقق بروجردی هم می‌گوید در اطلاق، شیوع و سریان وجود دارد، منتهی شیوع و سریان قید معنا نیست، بلکه شیوع و سریان در افراد است. یعنی وقتی می‌گوید «اکرم عالما» این سریان دارد نسبت به همه افراد عالم. معنای شیوع و سریان این است. ایشان مثل مشهور قائل به شیوع و سریان است ولی شیوع و سریان را در تعریف اخذ نکرده است و بر خلاف مشهور شیوع و سریان را به عنوان یک واقعیتی در مورد اطلاق می‌پذیرد نه به این عنوان که قید معنا باشد. می‌گوید مطلق عبارت است از موضوعی که در حکم نسبت به آن قیدی وجود ندارد، این شیوع دارد یعنی همه افراد این موضوع اینچنین هستند، بنابراین شیوع و سریان قید نیست، طبق نظر محقق بروجردی. به هر حال اصل شیوع و سریان را ایشان قبول کردند.

اما طبق مبنای امام خمینی که ما نیز آن را قبول کردیم، اصلا شیوع و سریان اینجا معنا ندارد، زیرا اطلاق یعنی عدم دخالة القید، شیوع و سریان به این معنا اصلا وجود ندارد. بعد بیشتر در مورد اطلاق توضیح می‌دهیم، ایشان معتقد است اساسا در اطلاق نظر به افراد نیست. اصلا محقق نایینی در مورد مطلق و برخی ماهیات می‌فرماید: این مرآت و آینه افراد است. افراد دیده نمی‌شوند، این ماهیت آینه افراد است. امام خمینی حتی مرآتیت و آینه بودن نسبت به افراد را نیز رد می‌کند و می‌گوید اصلا مطلق هیچ نظارتی به افراد ندارد، هیچ تعرضی به افراد ندارد و یک فرق مهم عموم و اطلاق نیز همین است. در عموم تعرض نسبت به افراد وجود دارد اما در اطلاق هیچ تعرضی به افراد نیست. این ماهیت و این طبیعت بدون توجه به افراد حتی در حد مرآتیت، حتی در حد مرآتیت و آینه بودن طبیعت نسبت به افراد نیز ایشان می‌گوید اطلاق هیچ تعرضی نسبت به افراد ندارد، لذا ایشان شیوع و سریان را نمی‌پذیرد و درست نیز همین است.

پس یکی از خصوصیات مطلق این است که شیوع و سریان در آن وجود ندارد حتی بعد از جریان مقدمات حکمت اصلا سریان معنا ندارد زیرا مطلق اصلا کاری به افراد ندارد و اصلا تعرض نسبت به افراد در آن نیست به خلاف عموم.

سوال:

استاد: یعنی این حیثش مورد توجه و لحاظ نیست، بله حکایت دارد و مسلم است، اما این مرآتیتش مورد لحاظ نیست، به آن توجه ندارید، نه اینکه اصلا چیزی روی هوا باشد. بله بالاخره این لفظ مرآت و آینه مصادیق است، رجل مرآت و آینه مصادیق مرد در عالم خارج است ولی این لفظ متعرض افراد و مصادیق نیست. این جهتش مورد نظر نیست.

بحث جلسه آینده

بیان بقیه و ویژگیها مثل اینکه آیا تقابل بین اطلاق و تقييد چه نوع تقابلی است؟ آیا اصلا تقابل از قبیل عدم و ملکه است یا غیر آن؟ اینها همه آثار دارد و ما با اینها کار داریم. یا اینکه آیا اساسا اطلاق به یک امر عدمی متقوم است یا امر عدمی نیست؟

«والحمد لله رب العالمين»